

بررسی مفهوم ایزدبانوی خراسان در متون دوران میانه با کنکاش در کتیبه کرتیر و یک متن مانوی

مجتبی دورودی^۱، میثم قیصری^۲

۱- کارشناس ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبانهای باستانی

چکیده

در این پژوهش سرزمین خراسان از ورای متون به جای مانده از دوران میانه مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به تأثیر فرهنگی عمیق سرزمین خراسان بر فرهنگ، زبان و ادب پارسی، کنکاش در متنهای کهن که به این سرزمین پرداخته‌اند؛ بسیار حائز اهمیت است. به ویژه که خراسان مهد ادبیات حماسی و میراث‌دار سبک خراسانی در ادب فارسی به‌شمار می‌رود. این پژوهش با بررسی واژه خراسان و ردگیری آن در کهن‌ترین منابع، دو متن از دوران میانه (مانوی و پهلوی ساسانی)، را به صورت تطبیقی مورد کنکاش قرار داده است؛ در هر دو متن علاوه بر اینکه خراسان سرزمینی مقدس به‌شمار رفته است؛ سخن از ایزدبانویی تمثیلی است که با خراسان پیوند داشته است. بررسی چیستی و ماهیت این ایزدبانو و ارتباطش با خراسان از جمله اهداف این پژوهش بوده است و بنابر نتایج به دست آمده؛ آنگونه که مشاهده خواهد شد؛ با مفهومی مواجه می‌شویم که از جمله باورهای مردمان ایران‌زمین در دوران ساسانی و در ارتباط با خراسان بوده است.

واژگان کلیدی: خراسان، متون مانوی، کتیبه کرتیر، ایزدبانو، بغارت

مقدمه

بی تردید خراسان از مهمترین سرزمین‌های بزرگ تاریخ، ادب و فرهنگ ایرانی به‌شمار می‌رود. این سرزمین از دوران پیش از تاریخ تا امروز همچنان مشعل دار بخش عظیمی از فرهنگ ایران بوده است. سخن از خراسان بزرگ است که گستره‌ی آن از نیشابور و هرات، مرو، مروالروء، فاریاب، طالقان، بلخ، بادغیس، ابیورد، غرجستان، طوس و سرخس و گرگان را در برمی‌گرفته است (مارکورات، ۱۳۷۳). گستره‌ای که به شهادت منابع تاریخی آغاز اسلامی تا سیستان و ماوراءالنهر را نیز شامل می‌شده است (مقدسی، ۱۳۶۱)؛ (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶). هر چند که پژوهشهای باستان‌شناسی کمتری در این قسمت از خاک ایران، به نسبت دیگر نقاط ایران صورت گرفته است؛ با اینحال همان اندک مطالعات خبر از حضور انسان عصر حجر (دوران پارینه سنگی میانی) در این سرزمین می‌دهد (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۷۳). منطقه‌ای که در دوران تاریخی از دروازه‌های ورودی به نجد ایران بوده است و با زمینهای هموار، حاصلخیز و مساعدش به انبار غله ایران شهرت داشته است (گریشمن، ۱۳۷۲). سرزمینی که در عهد هخامنشی و اشکانی با عنوان پَرثَوَ (Parōava) با آن آشنائیم. نامهایی چون پارت و پهلوی صورتهای تازه‌تری از واژه‌ی پَرثَوَ (Parōava) دوران باستان است (رضایی‌باغ‌بیدی، ۱۳۸۵). سرانجام در دوران ساسانی است که با نام کنونی خراسان مواجه می‌شویم و در کتابها و منابع دوران میانه (پهلوی اشکانی، فارسی میانه (پهلوی ساسانی)، مانوی، سغدی) بارها بدان اشاره کرده‌اند. علاوه بر اهمیت خراسان از دید تاریخی، این منطقه از چشم‌انداز ادبی و فرهنگی نیز بسیار اهمیت دارد. از یک سوی خراسان در گذشته یکی از مهمترین پایگاههای دینی ایرانیان (به مانند امروز) به‌شمار می‌رفته است. از سوی دیگر این دیار کهن با نام آوران و بزرگانی چون فردوسی، رودکی و دیگر شاعران مکتب خراسانی پرچم‌دار و حافظ میراث زبان فارسی است؛ تا بدان اندازه که بعضی از پژوهشگران خاستگاه و اصل زبان فارسی را زبان اهل خراسان برشمرده‌اند (بهار، ۱۳۴۹).

بیان مسئله

در این پژوهش با بررسی کهن‌ترین اشاره‌ها در متنهاى دوران میانه در ارتباط با خراسان، با محوریت قرار دادن متن کتیبه کرتیر و تطبیق آن با متنی مانوی به اهمیت سرزمین خراسان در میان ایرانیان باستان می‌پردازیم و از ورای آن به بررسی تمثیل و نمادی در این متون پرداخته می‌شود که خود خبر از اهمیت و تقدس خراسان در روزگاران پیشین دارد.

اهمیت موضوع پژوهش

با توجه به تأثیر عمیق فرهنگی سرزمین خراسان بر فرهنگ، زبان و ادب پارسی، کنکاش در متنهاى کهن که به این سرزمین پرداخته‌اند؛ بسیار حائز اهمیت است. به ویژه که خراسان مهد ادبیات حماسی و میراث‌دار سبک خراسانی در ادب فارسی به‌شمار می‌رود.

ادبیات و پیشینه پژوهش

واژه خراسان از دو جزء خور (xvar) و آسان (āsān) تشکیل شده است (حسن دوست، ۱۳۹۳). جزء نخست، همان خورشید است و جزء دوم، هم‌ریشه با مصدر آسیدن (āsīdan) به معنی برآمدن و طلوع کردن است و به طور کلی این واژه در بردارنده‌ی مفهوم

طلوع خورشید می‌باشد (Nyberg, 1974). واژه‌ای که در متون دوران میانه بسیار دیده می‌شود، در کتیبه‌های آغازین ساسانی (کتیبه کرتیر) صورت فارسی میانه آن (xwarāsān) آمده است (جعفری دهقی، ۱۳۹۵) و در متون پارتی و ترفانی این واژه به صورت (hvarāsān) خوانش می‌شده است (Durkin-Meisterernst, 2004). اصطلاح ترفانی خورآسانیگ (xwarāsānīg) نیز به طور کلی در مفهوم خاوری و شرقی به کار برده شده است (Boyce, 1977).

خراسان آن بود کز وی خور آسَد

خور آسَد، پهلوی باشد خور آید

عراق و پارس را خور زو بر آید

خوراسان را بود معنی خور آیان

کجا از وی خور آید سوی ایران

(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۳۷).

با توجه به متنهایی که از دوران میانه به جای مانده است؛ می‌توان به اهمیت خراسان به عنوان سرزمینی مقدس در این متون پی برد. نشان اهمیت خراسان را در متن فارسی میانه شهرستانهای ایران می‌توان باز جست که به عنوان نخستین ناحیه ایران از آن یاد می‌شود و آمیخته با روایت‌های اساطیری است (جلیلیان، ۱۳۸۸). در جای جای کتاب بندهشن نیز به اهمیت خراسان اشاره شده است: «ریوند کوه به خراسان است که آذر بُرزین مهر بدان نشیند و او را ریوندی این است که رایومند است» (فرنیغ دادگی، ۱۳۸۰). متنهای پارتی و فارسی میانه مانوی نیز بسیار به خراسان پرداخته‌اند؛ به ویژه که یکی از مهمترین شاگردان مانی یعنی «مارآمو» روزگاری را در خراسان به سر برده است و گویا آثار متعددی را در این سرزمین به رشته‌ی تحریر کشیده است که در سطور زیر به بررسی یکی از آنان خواهیم پرداخت.

اهداف و فرضیه‌های پژوهش

از جمله اهداف این پژوهش بررسی سرزمین خراسان در متنهای فارسی میانه است. این بررسی با محوریت دو متن دینی فارسی میانه، یعنی کتیبه‌ی کرتیر و نیز متنی مانوی یعنی متن h در کتاب *A Word-list of Manichaean Middle Persian and Parthian* از مری بویس به تحلیل و تمثیل به کار برده شده در این دو متن می‌پردازد. در کتیبه کرتیر که او به شرح معراج خود پرداخته است. روان فرد نیکوکار (در متن خود کرتیر) پیش از عبور از پل چینود به زنی زیبارو برخورد می‌کند

که از سوی خراسان آمده است و فرد نیکوکار را با عبور از پل چینود به خراسان می‌برد و از آنجا با ورود به آسمان وارد بهشت می‌شوند. از سوی دیگر در متن مانوی، آمده است که مارآمو در هنگام ورود به خراسان در عالم خیال با روحی در پیکر دوشیزه‌ای روبه‌رو می‌شود که نامش «بغارت» بوده است و خویشتن را مرزبان خراسان عنوان می‌کند. او که پس از گفتگویی چند روزه با مارآمو به صداقت مارآمو پی می‌برد، جواز ورود مارآمو را به خراسان می‌دهد. آنچه در هر دو متن قابل تأمل است، اهمیت خراسان به عنوان سرزمینی مقدس است، از سوی دیگر وجود دوشیزه‌ای پارسا، خبر از باوری کهن در دوران میانه می‌دهد که در هر دو متن زرتشتی و مانوی می‌توان آن را دید. به نظر نگارندگان این پژوهش: بنابر باور ایرانیان عهد ساسانی سرزمین خراسان از تقدس ویژه‌ای برخوردار بوده که در حمایت ایزدبانویی نیز قرار داشته است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر، به روش اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است. بدین منظور نگارندگان با بررسی نام خراسان در متون دوره‌ی میانه، با اشاره به اهمیت سرزمین خراسان در دوران باستان، با تحلیل و ترجمه متنی متعلق به مانویان از مجموعه متون به دست آمده از تورفان، به بررسی ظرائف و نکته‌های اشاره شده در این متن در ارتباط با سرزمین خراسان پرداخته‌اند.

مارآمو در خراسان

از جمله آثار به‌جای مانده از مانویان، مکتوباتی است که شاگردان مانی و دیگر پیروان او نوشته‌اند. مارآمو که یکی از شاگردان و حواریون مانی بوده و در خراسان و در ولایت سغد می‌زیسته است. گفته شده است؛ فعالیت‌های او موجب گسترش شدید تعالیم مانی در شرق بوده است. او با زبان پارسی آشنایی داشته (Durkin-Meisterernst, 2004) و از سوی مانی به عنوان نماینده او به خراسان فرستاده می‌شود. متنی مانوی حضور او را در خراسان اینگونه شرح می‌دهد:

زمانی که مانی در شهرستان حلوان بوده است، او مارآمو آموزگار را که زبان پهلوانی (زبان اهل خراسان در آن روزگار) می‌دانسته؛ به ابرشهر (نیشابور) می‌فرستد. تا دین و آئین مانوی را تبلیغ کند.

متن h ترسانی بندهای ۳ تا ۸ (آوانویسی و ترجمه)^۱

4- ud ka mad hēnd ō pahrag ī kūšān ēg paydāg būd. wāxš ī hvarāsān wimand pad dēs ī kanīzag. Uš pursīd ō man Ammō, kū čē kārag hē? Az kū āmad hē?

۴- و هنگامی که رسیدند به مرز کوشان، پس روح خراسان در هیأت دوشیزه‌ای پیدا شد و از من مارآمو پرسد: که چکاره‌ای؟ از کجا آمده‌ای؟

Man guft kē dēnwar hēm, hašāgird ī Mānī frēstag. Hān wāxš guft kūt an nē padīrēm. Abāz ward kū mad hē. Ud nihuft az pēš man.

گفتم که دین آورم شاگرد مانی پیامبر، روح [خراسان] گفت که من تو را نمی‌پذیرم. باز گرد به آنجا که آمده‌ای و از نزد من نهان شد.^۲

ادامه متن اشاره دارد به دو روز روزه گرفتن مارآموی و دعا و نیایش او که روح مانی بر او ظاهر می‌شود و به او می‌گوید:

5-.... Wad dil mā bāš niyān ī zīndagān Hrrōbišn ī darān, pēš ī pahipurs

۵-... بد دل مباش و از کتاب گنج زندگان، فصل گردآوری درها [گشودن دروازه‌ها] را با صدای بلند بخوان.

و مارآمو چنین می‌کند. بند ششم متن فوق خیر از بازگشتن روح خراسان در هیأت همان دوشیزه می‌دهد:

6- pas dudīg rōz hān wāxš paydāg būd. Ō man guft. Čē rāy nē šud hē ō xwēš šahr? Man guft az dūr gyāg āmad hēm, dēn rāy.

۶- پس دیگر روز، آن شب پیدا شد [و] مرا گفت: چرا به شهر خویش نرفتی؟ گفتم از راه دوری می‌آیم به خاطر دین

Hān wāxš guft: čē ast dēn ī āwarē? Man guft: pit ud may nē xwarām, az zan dūr pahrēzēm. Hān guft: kū pad pādixšāyīh ī man mird čōn tū was ast.

آن روح گفت: چیست باور دین تو؟ من گفتم: گوشت و می نخوریم و از زن دوری جوئیم. آن [روح] گفت: در پادشاهی من مرد چون تو بسیار است.

^۱ برای بررسی متن مانوی بنگرید به: A Word-list of Manichaean Middle Persian and Parthian, pp39-42

^۲ ترجمه متن توسط نگارندگان صورت گرفته است.

پس از این گفتگو، مارآمو به خواندن کتاب گنج زندگان (از کتابهای مانی) برای آن دوشیزه می پردازد. به گونه ای که آن شیخ تحت تأثیر قرار می گیرد:

...ēg namāz burd, guft kū tō hē ardāw ī pāk, az nūn parrōn xwēš grīw dēndār mā xwān,
ba dēnāwar ī rāst, ket hāwēnd nē ast.

... پس تعظیم کرد و گفت: تو پارسای پاک هستی، از این پس خود را دیندار بخوان، بلکه دین آور راستی که تو را همانندی نیست.

اما این روح یا شیخ چه نام داشته است؟ این پرسشی است که مارآمو از او می کند و در پاسخ اینگونه می شنود:

...guft kū bay-ard nām hom, wimandbān ī hwarāsān. Ka any padīrām ēg dar ī hamāg
hwarāsān pēšī tu wišīhēd.

... گفت که نام من بغارد است. مرزبان خراسان [روح محافظ خراسان] اگر من تو را پذیرم، آنگاه درب همه خراسان نزد تو گشوده می گردد.

خراسان در کتیبه ی کرتیر

کرتیر موبدان موبد عهد ساسانی است که در زمان شش پادشاه ساسانی از مقام هیربدی تا موبدان موبدی را پشت سر نهاده است. از او چهار کتیبه به جای مانده است (تفضلی، ۱۳۷۷). در یکی از کتیبه هایش که امروزه در سرمشهد کازرون وجود دارد؛ او به شرح و چگونگی معراج خود پرداخته است؛ که بنابر این متن او از ایزدان درخواست می کند راه جهان دیگر و اوضاع و احوال نیکوکاران و گنهکاران را در جهان دیگر بدو نشان دهد (نصرالله زاده، ۱۳۸۵) که خواسته ی او پذیرفته می شود، او پس از معراج و پیش از رسیدن به پل چینود مردی را به شکل خود می بیند: «و همراه با او زنی است که از سوی خراسان به پیدایی می آید و من زنی به آن زیبایی ندیده ام... آن زن و کرتیر، هر دو دست یکدیگر را بگیرند و به آن راه روشن، به سوی خراسان رفتند و آن راه بسیار روشن است» (جعفری دهقی، ۱۳۹۵). با توجه به آموزه های مزدیسنا می دانیم که زن زیباروی که از راه خراسان به پیشباز فرد در گذشته می آید، همان نتیجه ی اعمال نیک او است. با توجه به متن پهلوی ارداویراف نامه، به نظر می رسد ایزدبانوی دنا (daēnā) همان بانویی است که بر سر پل چینود بر روان نیکوکار وارد می شود (آموزگار، ۱۳۸۰). نکته مهم این کتیبه در پژوهش حاضر همان خراسان است که درست به مانند متن مانوی دوشیزه ای از آن مسیر بر فرد نیکوکار وارد می شود. می دانیم که کرتیر از دشمنان سرسخت مانویان بوده است؛ از سوی دیگر می دانیم که مانویان از آموزه های دیگر ادیان (به ویژه زرتشتی) بسیار بهره برده اند. با کنار هم قرار دادن مطالب پراکنده

در این متون، به نظر می‌رسد ایزدبانویی در باور مردمان دوران ساسانی، حافظ و حامی خراسان بوده است. ایزدبانویی که شاید آنگونه که در متن مانوی بدان اشاره شده است نامش بغارت بوده است.

بغارت/بغ ارد

این واژه از دو جزء بَغ و ارت (ارد) تشکیل شده است. جزء نخست بَغ (bay) به معنی ایزد است و در اصل خوانش پارتی، واژه بَگ (bag) یا بَی (bay) در فارسی میانه است. واژه‌ای که صورت اوستایی آن بَغ (baya) و به همان معنی است (Bartholomae, 1904) و در فارسی باستان (کتیبه‌های هخامنشی) به صورت بَگ (baga) به همان معنی دیده می‌شود (kent, 1953). این جزء در ترکیب با دیگر اسامی نیز به کار برده می‌شود. واژگانی چون بیدخت، بیستون، بغداد، همگی اسامی هستند که در ترکیب با این واژه ساخته شده‌اند (حسن دوست، ۱۳۹۳).

جزء دوم ارت (art) یا ارد (ard) که به احتمال زیاد هم‌ریشه با واژه آرته (arəta) اوستایی باشد به معنی راستی و درستی (حسن دوست، ۱۳۹۳) در فارسی میانه نیز واژه‌ای ارد دیده می‌شود (مکنزی، ۱۳۹۰). همچنین در منابع اوستایی و پهلوی با ایزدبانویی به این نام آشنائیم. ایزدبانویی که نماد توانگری و بخشش است و پیشرفت و آسایش به خانه‌ی مردمان می‌برد و سلامتی و خرد و ثروت می‌بخشد.

در اوستا او به صورت زنی، درخشان، بسیار نیرومند، خوش اندام، و آزاده توصیف شده است. او همچنین نگاهبان بهشت نیز هست و مهمتر از همه اینکه او خواهر ایزدبانو دَناسْت (آموزگار، ۱۳۸۰). با توجه به بررسی‌هایی که نگارندگان در این پژوهش انجام داده‌اند، ایزدبانو بَغ ارت (بغ ارد) ایزد حامی خراسان در دوران میانه بوده است و آنگونه که از نظر گذشت با کنار هم قرار دادن متنهای دوران میانه و تطبیق آنها با یکدیگر می‌توان بدین استنباط دست یافت.

بحث و نتیجه‌گیری

خراسان بزرگ، این سرزمین باستانی در مسیر جاده‌ی ابریشم، آنگونه که از منابع برمی‌آید؛ کانون امتزاج ادیان گوناگون بوده است.^۳ در این جستار با بررسی یک متن مانوی و نیز کتیبه‌ی کرتیر به بررسی تمثیلی پرداخته شد که به نظر می‌رسد در دوران ساسانی، در باور مردمان جای داشته است که همان ایزد حامی خراسان بوده است. اشاره به خراسان در کتیبه‌ی کرتیر به عنوان منطقه‌ی شرقی ایران زمین و نشستگه ایزدان و عبور روان نیکوکار پس از درگذشت از این سرزمین از یک سوی و اشاره به روح خراسان در متون مانوی از سوی دیگر مستنداتی است که پژوهشگر را در این راه یاری می‌نماید.

^۳ در اینبار بنگرید به: (صفری، ۱۳۸۸).

منابع پهلوی مانند ارداویراف نامه^۴ نیز از ایزدبانویی خبر می دهند که پس از داوری انجامین روان فرد در گذشته را با عبور از پل چینود به بهشت هدایت می کند. این ایزدبانو که از جنوب به حضور فرد نیکوکار آمده به باور بسیاری از پژوهشگران همان ایزدبانوی دتناست؛ که خواهر ایزدی است که با نام ارد(اشی) در منابع اوستایی و پهلوی با آن آشنائیم. اشاره به نام بخارد در متن مانوی به عنوان روح حامی و نگهبان خراسان، در پیوند با دیگر متون دروهی میانه است. خراسان این سرزمین مقدس سپس تر و در دوران اسلامی پذیرای امام هشتم شیعیان، علی بن موسی رضا(ع) می شود و بیش از پیش همچنان به عنوان سرزمینی مقدس بر پهنه ی فلات ایران می درخشد.

منابع

- آموزگار، ژاله، ۱۳۸۹، تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت
بهار، محمدتقی، ۱۳۴۹، سبک شناسی، چاپ دوم، تهران، ققنوس
تفضلی، احمد، ۱۳۷۷، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن
جعفری دهقی، محمود، ۱۳۹۵، راهنمای کتیبه های فارسی میانه، چاپ اول، تهران، سمت
جلیلیان، شهران، ۱۳۸۸، شهرستان های ایرانشهر، چاپ اول، تهران، انتشارات توس
حسن دوست، محمد، ۱۳۹۳، فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی، چاپ اول، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی
رضایی باغبیدی، حسن، ۱۳۸۵، راهنمای زبان پارتی، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس
صفری، مسعود، بازخوانی حرکت و قیامهای به آفرید، سنباد، اسحاق، استاذسیس و مقنع در خراسان بزرگ، مجله تاریخ و تمدن اسلامی، سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ۸۱-۱۲۶

- ژینیو، فیلیپ، ۱۳۹۴، ارداویراف نامه (ارداویرازنامه) متن پهلوی، حرف نویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه نامه، ترجمه ژاله آموزگار، چاپ پنجم، تهران، انتشارات معین
گرگانی، فخرالدین اسعد، ۱۳۳۷، ویس و رامین، به اهتمام محمدجعفر محجوب، چاپ اول، تهران، بنگاه نشر اندیشه
فرنخ دادگی، ۱۳۸۰، بُندهشن، به کوشش مهرداد بهار، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس
گریشمن، رمان، ۱۳۷۲، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ نهم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی
مارکورات، یوزف، ۱۳۷۳، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات

^۴ در اینبار بنگرید به: (ژینیو، ۱۳۹۴).



مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، ۱۳۶۱، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی منزوی، چاپ اول، تهران، انتشارات مؤلفان و مترجمان ایران

مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۹۰، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ملک شهمیرزادی، صادق، ۱۳۷۳، مبانی باستان شناسی ایران، بین النهرین، مصر، چاپ دوم، تهران، انتشارات مارلیک

مؤلف گمنام، ۱۳۶۶، تاریخ سیستان، به کوشش ملک الشعراء بهار، چاپ دوم، تهران، انتشارات پدیده خاور

نصراللهزاده، سیروس، ۱۳۸۵، کتیبه های پهلوی کازرون، چاپ اول، تهران، کازرونیه

Bartholomae, Ch, 1904, Altiranisches wörterbuch. strassburg: k.j.Trübner

Boyce, M, 1977, A Word-list of Manichaeian Middle Persian and Parthian, Teheran, Acta Iranica

Durkin-Meisterernst, D, 2004, Dictionary of Manichaeian Middle Persian and partian, Belgium, Brepols

Kent, R.G, 1953, Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon. New Haven: Connecticut.

Nyberg, H.S, 1974, A Manual of Pahlavi, Glossary, Wiesbaden